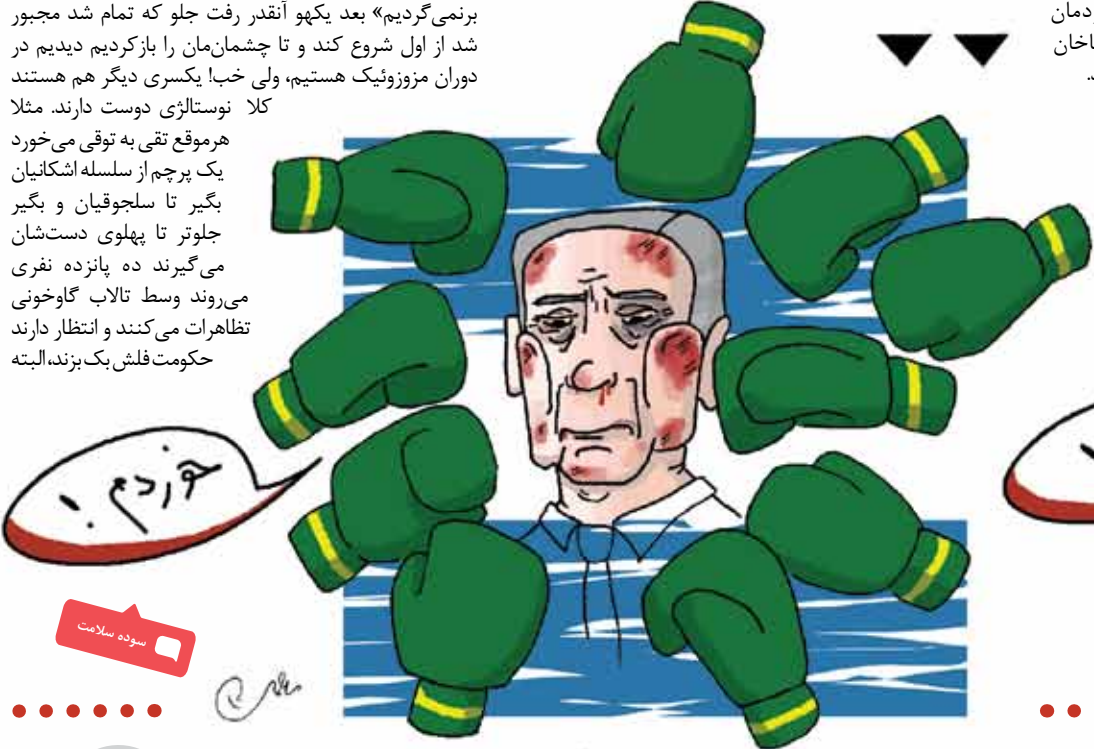


# یکی بزرگی دهان‌شکنی صهیونی

این روزها شاهد آشفتگی بی‌سر و تهی در رژیم صهیونیستی هستیم، یک روز بدون اینکه اینترنت‌نشانی‌شان فراخوان دهدد (البته اینکه اینترنت‌نشالی هم ندارند بی اثر نیست) مردم هزار تا می‌ریزند بیرون. یک روز دیگر نتانیاهو را به جرم فساد مالی محکوم می‌کنند و متأسفانه هیچ کسی هم نیست که هشتگ بزند جای بنیامین‌ها زندان نیست. آخه بنیامین و زندان؟ بنیامین‌ها نهایتاً «چشم‌امو رو هم می‌ذارم و تو رو به یادم میارم و...» می‌خوانند، یک روز هم از خواب بلند می‌شوند و می‌بینند یکی زده و ده تا خورده‌اید. در ادامه ما راهکارهایی برای سر و سامان دادن به این وضع آشفته پیشنهاد می‌دهیم، باشد که نجات بخش باشد. **راه آهن بسازید:** بی برو بگشت راه آهن همیشه جواب بوده، حالا می‌خواهد از شرق به غرب از شمال به جنوب، وسط کویر یا توی دریا باشد. ما خودمان مورد داشتیم اول گفتند طرف راه آهن بسازد برای‌اش بعد هم تبعیدش کردند آن دور دورها ولی هنوز اینجا کسانی هستند که یاد و خاطره‌اش را زنده می‌دارند. البته ممکن است بعدها بگویند که برای اینکه عدالت‌تان را نشان بدهید چندتا نانوا هم داخل تنور بیندازید ولی خب! شما به اندازه کافی نانوا و بقال و نجار و... انداخته‌اید داخل تنور، دیگر لازم نیست این حد عدالت و آبادانی را الگو بگیرید. شما همان راه آهن را بسازید ما قول می‌دهیم حتی اگر موقع فرار در مدیترانه جان به ملک عذاب تقدیم کردید خودمان بگویم نتاخان روحت شاد.

**نکشید:** بله دقیقاً نکشید به فتنه نون و ضمه کاف، درست است که هشتاد سال آنقدر انگشت‌تان را روی آن دکمه کشتن فشار دادید که رفته تو ولی خب! سعی کنید با سونوچی، مدادی چیزی درش بیارید. الان تا دکمه را فشار دهید به مجرد برگرداندن روی مبارک می‌بینید صاحبخانه دم در ایستاده و تا چند نفرتان را هلاک نکند ول کن معامله نیست آن هم با آن وضع آبکش آهنین که از بیخ زنگ زده. الان اوضاع جور شده که شاعر می‌فرماید: گنه کرد در بلخ آهنگری/اسرائیل به حالت آماده‌باش در آمد. خلاصه! برای ثبات سهام پوشک هم که شده دست‌تان را از روی دکمه آن بردارید.

**به عقب بازگردید:** ببینید همیشه پیش به جلو هم خوب نیست. درست است ما خودمان مورد داشتیم گفته «به عقب برنمی‌گردیم» بعد یکهو آنقدر رفت جلو که تمام شد مجبور شد از اول شروع کند و تا چشم‌مان را باز کردیم دیدیم در دوران مزورونیک هستیم، ولی خب! یکسری دیگر هم هستند کلا نوستالژی دوست دارند. مثلاً هر موقع تقی به توفی می‌خورد یک پرچم از سلسله اشکانیان بگیر تا سلجوقیان و بگیر جلوتر تا پهلوی دست‌شان می‌گیرند ده پانزده نفری می‌روند وسط تالاب گاوخونی تظاهرات می‌کنند و انتظار دارند حکومت فلش بک بزنده، البته



برای ما این مدل‌ها جواب نمی‌دهد، ولی خب! به نظرم با توجه به پرچم‌های فلسطینی که در تظاهرات‌تان رفت بالا بهتر است به عقب برگردید. یک هفتاد هشتاد سال هم برگردید خوب است. (البته قبل از آن اصلاً وجود نداشتید که بخواید انتخاب کنید مثل ما به ۱۰۰۰ سال پیش برگردید یا ۲۰۰۰ سال پیش). گفتیم تا همانجا هم برگردید خوب است. کلا محو می‌شه. هم دیگر این همه مشکلات ندارید هم بقیه این همه مشکلات ندارند. دیگر هم لازم نیست هی روز شمار بگذارید و ناخن وجود ببینید کی آن ۲۵ سال تمام می‌شود. **برای احتیاط چمدان‌های ضد آب بخرید:** با توجه به موقعیت سوق‌الجیشی و راه‌های فرار (بیخسید ترک فلسطین) بهتر است چمدان‌هایی که قرار است میلیون‌ها دلار داخلش جا بدهید ضد آب باشند که خدای نکرده یک وقت خیس نشوند بی‌خری بمانند در کشور همسایه و دوباره مجبور شوید بروید جای دیگری را اشغال کنید. در خاتمه امیدوارم دوستان در بخش عبری این توصیه‌ها را ترجمه کرده و داخل بطری بکنند و ببندازند داخل دریای مدیترانه، چون ممکن است کمی کلر در بروکراسی اداری گیر کند و تا برسد دست‌تان، مشغول شنا باشید.



## در باب عوضی گرفتن فستیوال

آورده‌اند روزی شیخ علیه‌الرحمه را خبر آوردند: از افزایش تکباده و بر امر دآوری فستیوال افزایش. چون اینچنین شد، شیخ را طاعت برفت، استوری‌ای نماد مگر آنکه زلفان\* بر دآوری شیخ گشوده بود.

چون امر دآوری بگذشت، شیخ را دیدند پریشان موی و آشفته روی. گفتند: یا شیخ! تو را چه شده که این چنین حیرانی؟ شیخ بازگفت: عجایی دیدم بس شگرف، ندانستم که در حالت مکاشفت دوزخ‌ها یا مراجعت از برزخ! آنچنان در گیل شگفتی فروماندم که بعید است توان مفارقت از آن داشته باشم. یاران گفتند: یا شیخ! عمری تو از گیل فارغ نمودی، حال نوبت ماست از بهر فراغت تو!

شیخ چون بدید یاران بالاتسبت نگوینا مبادرت بر نجات وی ورزیدند، خود زلفان گشوده خالصعک بر سر همه‌تانی گفت و افزود: مقدر بود در فستیوال فیلم‌هایی ببینم مذموم‌الظلم و ممدوح‌الصدق ولی آنچه دیدم از آخرت چنگیزخان مغول آشفته‌تر بود.

افزود: نسوان و رجالی دیدم جملگی بیجابه‌پوشان، گونی‌دران و پتوپیچان و از خود بیخود شده بودند. یاران جملگی فریاد زدند: از چه سبب این چنین بودند؟ گفت: از آن سبب که ارشاد غض بصر کرده بود تا صحنه ناجور نبیند.

پرسیدند: حتی روی فیلم‌ها؟ که دیدند شیخ ساعتی بیهوش گشت و به هوش آمد و باز گفت: حتی روی فیلم‌ها! دوباره از هوش برفت. هر که فیلمش فلک زده‌تر

سیمرغ بلورینش روغنی‌تر نقل است از آن پس شیخ همان شیخ افاضاتی نشد و چون دیوانگان راه رفتی و با خود گفتی: مگر فستیوال جشنواره فجر نبود! پس اینها که دیدم چه بود! و بهلول، اینچنین بهلول شد.

پی‌نوشت  
\*زلفان: دهان



## خوشی بود؟

زمان شاه بود و مردم ما خوشی‌ها را تماماً دیده بودند

ز فرط دلخوشی‌های فراوان شدیداً توی هم لولیده بودند

تمام سرفه‌ها پر بوده از مرغ و مرغانش طلا تخمیده بودند

نبوده فرق مابین زن و مرد به هم مثل کنه چسبیده بودند

خوشی بود و خوشی بود و خوشی بود که حاشا ذره‌ای رنجیده بودند

کلاس و مدرسه بوده زیاده همه وارسته و فهمیده بودند

پزشکان شهیر فارس در هند مریضان را بدرمانیده بودند

همه بودند یل در علم موشک فضا را درنوردیده بودند

زیاده بوده دانشمند هسته همه یکجا انیشتینیده بودند

و از روی درخت علم و دانش تمام میوه‌ها را چیده بودند

سپاه و ارتشی بوده منظم تمام دشمنان ترسیده بودند

شکر می‌خورد در پیشش یو اِس آ همه از نعره‌اش گر خیده بودند

اگرچه نفتشان بوده فراوان ولیکن آنقدر نفتیده بودند..

به این خاطر که بوی بیخودی داشت دو دستی نفت را بخشیده بودند

عدالت بود در بین وزیران و بیت‌المال را مالیده بودند

دهان منتقد پُر می‌شد از گُل سوالی را اگر پرسیده بودند

اگرچه در زمان شاه! مردم خوشی‌ها را تماماً دیده بودند

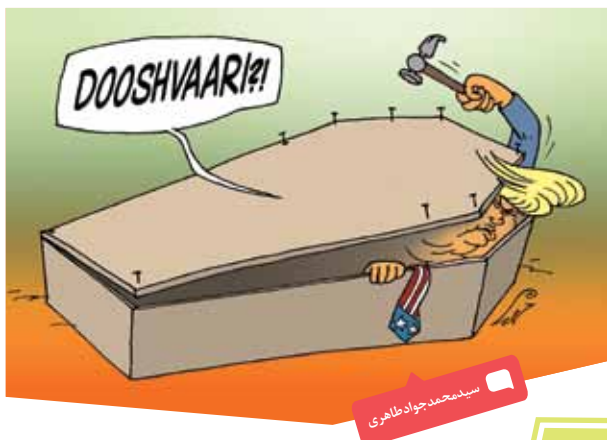
ولی در لابه‌لای آن خوشی‌ها به گور شاه هم خندیده بودند

## بیانیه براندازان به مناسبت فرارسیدن دهه فجر بهمین هم از خودشان است

اکنون که در این زمستان سرد و تاریک، دوباره ماه مزدور بهمن فرارسیده و رژیم پوپولیست در راستای پروپاگانداژسیون تاریخی خود چهل و چهارمین سالگرد پیروزی‌اش را جشن می‌گیرد، ما براندازان آزادی‌خواه بدین‌وسیله ضمن محکومیت هرگونه جشن و شادی و فرقی و قتیبل، انزجار خود را نسبت به ماه بهمن اعلام می‌داریم. واضح است رژیم همه‌ساله با دستکاری چرخش فلک و اجرام آسمانی کاری می‌کند که ماه بهمن زودتر از سایر ماه‌ها برسد تا مانور دروغین پیروزی (موسوم به دهه فجر) را برگزار کرده و افکار عمومی جامعه را از مشکلات جامعه پرت نماید.

البته همکاری خورشید و زمین و ماه و سایر سیارات هم در این نقشه شوم، موضوعی اثبات‌شده است و به جرأت می‌توان گفت اجرام آسمانی هم مزدوران جمهوری اسلامی هستند. اگر نه در حالت عادی و طبق محاسبات ما الان باید هنوز ۳۱ آبان یا نهایتاً ۳۲ آذر می‌بود و رژیم هم تا پایان ماه بیشتر دوام نمی‌آورد.

در نتیجه ما از جمهوری اسلامی می‌خواهیم هرچه زودتر دست از دستکاری فصل‌ها و ماه‌ها بردارد و خودش با زبان خوش سقوط کرده و نوروز ۱۴۰۲ را نبیند. از نهادهای بین‌المللی نیز می‌خواهیم ضمن محکومیت این اقدام رژیم، بودجه این ماه ما را زودتر واریز کنند که کار انقلاب ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۲ تمدید نشود.



یک دفعه گفته قهرمان یک بار بزدل داغان شود گوینده حرف دوهپلو

آقای لمین! ظاهراً تو مثل صدام قائم شدی، پیداست اما دمب جارو!

باید بلنبانی شکر آن هم دو لبی قبری برای خود بکن با چوب پارو!

بیرون بیا از لاک خود آقای هیرو! از چه خریدی مثل کیتی کنج پستو؟

تو که می‌ترسی از چاقو جنایت می‌کنی؟ پررو؟! چرا عاقل کند کاری که شلوارش بگیرد بوی؟

در طلب شهادتیم و عاشقان صف به صف برج خیال خام تو گشته نشانه هدف توی کفی زیاد شد سرعت انتقام‌مان؟ طالع اگر مدد کند پوزوات آورم به کف!



## ترس پمپئو حتی از رفتن به میوه‌فروشی

شبیبه قصه زانو و آل می‌ترسم ز سایه چون بچه‌ای خردسال می‌ترسم ز زانو ز من می‌ترس ست... سد و مَت من صد برابر اهل و عیال می‌ترسم

صدای خش‌خش انگار من شنیدم یا خیال می‌کنم و از خیال می‌ترسم؟

اجل به روی سرم تاب می‌خورد هر دم ز هر صدم صدم احتمال می‌ترسم

ز هر چه ثابت و جنبنده است اطرافم شده که از ترک on the wall می‌ترسم

درون میوه فروشی به خویش لرزیدم شبیبه بمب شده پرتقال، می‌ترسم

زدند حلقه و گفتند تیم بادی‌گارد نترس، گفتم علی‌آی‌حال می‌ترسم

ترامپ بی‌صفت از پشت سر به من پخ کرد ببین چطور از این مرد زال می‌ترسم

ازو سؤال نمودم چو سگ نمی‌ترسی؟ جواب داد که نه، چون شغال می‌ترسم

و تا فرابرسد لحظه سفر به درک گمان کنم که علی‌الاقصا می‌ترسم



## هیروی پستو!

تو قهرمانی کی به تو می‌گفته ترسو؟ لابد ترامپ مو بلوند زشت ریغوا!

کذب است اینکه تو چپیدی توی سوراخ ماخوذ بودی به حیا، سرباز کمرو!

مهمان کشی یک آپشن بوده برای باید که باشی دائماً در فکر نارو

بیرون بیا از لاک خود آقای هیرو! از چه خریدی مثل کیتی کنج پستو؟

تو گفتی صاحب مسلخ شدی که خودت هم راهی دوزخ شدی که نگفتم ما مسلمان در نیفتی

دوباره سنگ روی یخ شدی که



## یک خبر و چند واکنش

در حاشیه برگزاری نمایشگاه توانمندی‌های داخلی در حوزه‌های مختلف علمی و صنعتی بایدن: باید حوزه‌ها رو تحریم کنم تا دیگه نتونن توش نمایشگاه بذارن!

روح‌رضاشاه: غرفه محصولات نانوتکنولوژی مال زمان من بوده پدرسوخته‌ها!

بیانیه شماره ۱ دبیر کل سازمان ملل: اگه چیز خطرناکی توشه بگیرد من ابراز نگرانی کنم.

فرح پهلوی: حالا همچین با افتخار میگن انگار مسابقه دختر شایسته برگزار کردن! بیانیه شماره ۲ دبیر کل سازمان ملل: اون تیکه صنایع برقی و نیروگاهی‌اش خطر برق‌گرفتگی نداره؟

تروود: تاس می‌ریزم هر عددی اومد صاحبان غرفه‌هایی که شماره‌شون به اون عدد بخش‌پذیره تحریم می‌کنم.

نتانیاهو: نه... شما راستشو به من نمیگید... من که می‌دونم باز رزمایش برگزار کردن!

یک سلبریتی: به احترام مردم سرزمینم که این روزها حال‌شان خوب نیست در این نمایشگاه غرفه‌ای نخواهم داشت.

ربیع پهلوی: اگه به من وکالت می‌دادید توی نمایشگاه غرفه چپیس و ذرت مکزیکی رایگان هم ایجاد می‌کردم.

یک روزنامه زنجیره‌ای: دور افتخار با آگوست بزباش!

علی کریمی: جمهوری اسلامی به جای شواف، به داد کودکان گرسنه ایرانی برسد (عکسی از کودکان قحطی‌زده سومالی پست می‌کند).

یک برانداز: این آخرین نمایشگاه توانمندی‌های داخلی است که جمهوری اسلامی در نیمه اول بهمن ۱۴۰۱ می‌بیند.

تروود: آخ‌جون شیش اومد... جایزه دارم! بیانیه شماره ۳ دبیر کل سازمان ملل: ولی من دلم بیخودی شور نمی‌زنه‌ها!

# مشکلتان

کشتی و شاد بودی و سرمست دست بالای دست بسیار است محض یادآوری خاطره‌ها عدد بیست و پنج یادت هست؟! **طاهره ابراهیمی‌زاد**

به فکر عرض اندامی دل‌آور؟! نهایت باشد عنوان تو سر خر ببین تا این طرف‌ها مانده باشی دچار تیر غیبی خاک بر سر



با این همه جنگ و تهاجم‌های تکراری دارد به اینجا می‌رسد: «تسلیم» اجباری بوی تعفن می‌دهد سرباز استقامت خون با نجاسات تنش قاطعی است انگاری



گیرم تو نظام تک و پانک داری یا گنبد آهنین و موشک داری اینست سوال: تو به حد کافی در زیرزمین خویش پوشک داری؟



تو که می‌ترسی از چاقو جنایت می‌کنی؟ پررو؟! چرا عاقل کند کاری که شلوارش بگیرد بوی؟



در طلب شهادتیم و عاشقان صف به صف برج خیال خام تو گشته نشانه هدف توی کفی زیاد شد سرعت انتقام‌مان؟ طالع اگر مدد کند پوزوات آورم به کف!



تو گفتی صاحب مسلخ شدی که خودت هم راهی دوزخ شدی که نگفتم ما مسلمان در نیفتی دوباره سنگ روی یخ شدی که